



سنجش فاصله اجتماعی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد با چهار ملیت افغانستان، عراقی، هلندی و آمریکایی

مجید فولادیان^{۱*}، نیلوفر خاوری خراسانی^۲

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲؛ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

چکیده

بیشتر جوامع امروزی آمیخته از مردمانی با فرهنگ‌ها، ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون هستند. امروزه، مهاجرت و ارتباط میان ملیت‌ها امری عادی و گاهی ضروری تلقی می‌شود؛ از این رو، پذیرش ملیت‌های مختلف از سوی یکدیگر و نبود فاصله اجتماعی بین آن‌ها امری لازم برای جوامع متکثر خواهد بود. ایران سال‌ها پذیرای تعداد زیادی از مهاجران افغانستانی و مسافران عراقی است. با توجه به اهمیت نحوه و کیفیت ارتباط بین ملیت‌ها و نقش تعیین‌کننده نگرش جامعه میزبان در این امر، این مقاله با هدف بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به چهار ملیت عراقی، افغانستانی، آمریکایی و هلندی انجام شده است. روش پژوهش به شیوه پیمایشی بود. حجم نمونه ۱۹۷ نفر بود که به روش تصادفی انتخاب شدند و مقیاس بوگاردس را برای چهار ملیت ذکر شده پر کردند. تحلیل آماری داده‌ها نشان داد که دانشجویان ایرانی تفاوت چشمگیری در نگرش خود به این چهار ملیت دارند. مطابق با نتیجه این پژوهش، هلند به‌عنوان نماینده اروپاییان از بیشترین میزان پذیرش در بین دانشجویان ایرانی برخوردار است، در مقام‌های دوم و سوم به‌ترتیب آمریکا و افغانستان قرار دارند و در آخر، عراق کمترین میزان پذیرش را در بین دانشجویان ایرانی دارد.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، فاصله اجتماعی، طرد اجتماعی، پذیرش

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

fouladiyan@um.ac.ir ✉

۲. کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۱. مقدمه

در حال حاضر مردم ایران با دو ملیت رابطه‌ای گسترده و عمیق را تجربه می‌کنند: نخست، مردم افغانستان هستند که بیش از چهل سال است از مهاجرت آن‌ها به ایران می‌گذرد؛ سپس، مردم عراق هستند که با وجود رابطه‌ی پرفراز و نشیب این دو ملت در چهل سال گذشته، امروزه شاهد رفت‌وآمد گسترده‌ی آن‌ها به کشورهای یکدیگر هستیم.

مهاجرت افغانستانی‌ها از بزرگ‌ترین حرکات مهاجرتی تاریخ جهان مدرن در سه دهه‌ی اخیر بوده است و بیش از ۹۶ درصد آن به سمت ایران و پاکستان صورت گرفته است (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۵). موج اول مهاجرت گسترده‌ی افغانستانی‌ها به ایران، در سال ۱۹۷۹ به دنبال لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان اتفاق افتاد. از زمان تجاوز شوروی، جنگ در افغانستان باعث شد که بیش از شش میلیون نفر، از طریق مرزها به ایران یا پاکستان بگریزند (جانسون^۱، ۲۰۰۴). همسایگی کشور افغانستان با ایران و همچنین اشتراک زبان و مذهب موجب شد که ایران مقصدی مناسب برای پناهجویان افغانستانی باشد. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، از مجموع افراد ساکن در ایران تا زمان سرشماری، یک میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر با تابعیت افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند (اداره‌ی کل امور اتباع و مهاجران خارجی، ۱۳۹۶). در این میان استان خراسان رضوی به دلیل نزدیکی به مرزهای شرقی کشور و همچنین قرابت فرهنگی سهم درخور توجهی از پذیرش مهاجران را به خود اختصاص داده است. در سال ۱۳۹۵، ۲۱۹۴۴۲ نفر تبعه‌ی افغانستانی در خراسان رضوی ساکن بوده‌اند که ۳/۴ درصد از جمعیت کل این استان است و شهر مشهد به‌عنوان مرکز استان، بیشتر این جمعیت را در خود جای داده است (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶).

مهاجران افغانستانی نزدیک به چهل سال است که در ایران ساکن هستند و رابطه‌ی میزبان و مهاجر در بین چند نسل مختلف این دو ملیت برقرار بوده است. با توجه به جمعیت و زمان چشمگیر سکونت مهاجران و همچنین قرابت‌های فرهنگی و مذهبی این دو گروه انتظار می‌رود تعامل سازنده‌ای بین این دو ملیت برقرار باشد؛ اما تحقیقات نشان داده است



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۱۶۴

دوره ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۰
پیاپی ۵۶

که حضور و تعامل مهاجران صرفاً با نتایج مثبت همراه نیست و آسیب‌های چشمگیر روانی-اجتماعی نیز برای مهاجران به همراه داشته است (محمدیان، دادفر، بوالهروی و کریمی کیسمی، ۱۳۸۴؛ اخلاقی، یوسفی و صدیق اورعی، ۱۳۹۵؛ حاتمی نژاد، ابدالی و علی پوری، ۱۳۹۵) که نشان از فاصله و طرد اجتماعی تحمیل شده به آن‌ها دارد.

رسیدگی نکردن مناسب به وضعیت معیشتی و روانی این قشر از جامعه می‌تواند اثرات زیان‌باری را نه تنها برای مهاجران، بلکه برای کل جامعه به دنبال داشته باشد. طبق تحقیقاتی که در گذشته انجام شده است، وضعیت سلامت روان مهاجران از حد مطلوب پایین‌تر است (رضایی و برازنده، ۱۳۹۵؛ محمدیان و همکاران، ۱۳۸۴). مهاجران در ایران اغلب در پایین‌ترین مکان‌های شهری از نظر کیفیت شهرسازی و منزلت اجتماعی ساکن هستند و کمترین میزان تحصیلات و درآمد دارند (یوسفی، موسوی و حسینی، ۱۳۹۲؛ زاهدی، انصاری، ملکی و حمیدیان، ۱۳۹۴؛ حاتمی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵). مجموع این عوامل باعث نارضایتی و پایین آمدن سطح کیفی زندگی مهاجران می‌شود.

ضرر و زیان ناشی از آسیب‌پذیر بودن بخش درخور توجهی از جامعه (حدود چهار درصد) تنها به خودشان محدود نخواهد ماند و بر جامعه میزبان نیز تأثیر خواهد گذاشت. نیروی انسانی عظیمی که می‌توان از آن‌ها به بهترین نحو در جهت پیشرفت کشور و حتی بهبود روابط بین‌المللی استفاده کرد، در صورتی که دچار بحران‌های اجتماعی و اقتصادی شود، نتیجه‌ای عکس حاصل خواهد شد. در کنار فرودستی اقتصادی و تبعیض‌های حقوقی که بر فضای زندگی مهاجران افغانستانی در ایران حاکم است و می‌تواند بستری برای شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی و روانی مهاجران شود، فاصله اجتماعی مهاجران افغانستانی با جامعه میزبان و طرد اجتماعی آنان نیز یکی از عواملی است که بر شکل‌گیری چنین آسیب‌هایی دامن می‌زند. گسست هویتی و ایجادشدن دوقطبی میان مهاجران و میزبان و در نتیجه افزایش فاصله اجتماعی میان این دو گروه موجبات برهم‌زدن نظم اجتماعی حاکم را فراهم خواهد آورد و فرصت تعامل سازنده این دو گروه را دور از دسترس می‌کند (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ بنابراین، بررسی میزان فاصله اجتماعی بین این دو گروه حائز اهمیت است.



از دیگر ملت‌هایی که پیوسته با ملت ایران در ارتباط بوده‌اند، مردم عراق هستند. در سال‌های اخیر رابطه مردم ایران با عراق دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. در سال‌های ابتدایی انقلاب ۱۳۵۷، این رابطه به شکل جنگ و دشمنی تجربه شد، ولی در سال‌های اخیر این دو کشور از نظر سیاسی رابطه‌ای نزدیک را در پیش گرفته‌اند که پیاده‌روی‌های سالیانه ایرانیان در اربعین نمود آن است. نزدیکی این رابطه تا آنجاست که گردشگران عراقی آمار بیشترین میزان ورود به ایران را در مقایسه با سایر کشورها به خود اختصاص داده‌اند (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۷). این افراد به دلایل مختلفی از جمله زیارت‌کردن و انجام دادن مناسک مذهبی، گردشگری و تفریح، استفاده از امکانات درمانی و استفاده از امکانات آموزشی به ایران سفر می‌کنند.

در میان شهرهای ایران، مشهد به دلیل برخورداری از اماکن زیارتی و همچنین امکانات تفریحی، درمانی و آموزشی جایگاه درخور توجهی در پذیرش این مسافران به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که بیشترین گردشگر خارجی واردشده در این شهر، عراقی‌ها هستند (خبرگزاری ایلنا، ۱۳۹۷). دقیق‌ترین آمار در این زمینه فقط به ما می‌گوید که در سال ۱۳۹۶، یک میلیون و ۹۶۸ هزار گردشگر خارجی وارد حرم رضوی شده‌اند. بخش عمده این زائران خارجی عرب‌زبان از کشور عراق بوده‌اند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۷). مردم عراق برخلاف مردم افغانستان که به دلیل فرار از وضعیت ناگوار کشور مادری به ایران مهاجرت کرده‌اند، عمدتاً به‌عنوان گردشگر یا سرمایه‌گذار یا دانشجوی به ایران می‌آیند. این موضوع نشان می‌دهد که قشری از مردم عراق که در ایران هستند، نه تنها در جایگاه اقتصادی پایین قرار ندارند، بلکه حتی ممکن است در جایگاه بالاتری در مقایسه با تعدادی از مردم میزبان قرار داشته باشند و از نظر اقتصادی و رفاهی محرومیتی را تجربه نمی‌کنند. این مسئله می‌تواند مشخص کند که در صورت تجربه‌کردن طرد اجتماعی، این امر تنها شامل تعامل آن‌ها با جامعه میزبان خواهد بود. وجود فاصله اجتماعی و احساس طرد توسط گردشگران بر نوع ارزیابی و احساسات مثبت یا منفی که یک گردشگر از تجربه سفر خود خواهد داشت، تأثیر می‌گذارد. رضایت از تجربه حضور در کشور میزبان پیش‌بینی‌کننده تداوم یا قطع ارتباط با جامعه میزبان خواهد بود و همچنین در حفظ روابط



بلندمدت میان جوامع مؤثر است (بخشی، اخلاقی، حسینی و موسوی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین به دلیل حجم زیاد گردشگران عراقی، مسائل جغرافیای سیاسی میان این دو ملت و همچنین آورده اقتصادی که گردشگران این کشور برای ایران به همراه دارند، پرداختن به موضوع فاصله اجتماعی این دو ملت امری مهم تلقی می‌شود.

بینشی که افراد بومی یک کشور درباره مهاجران یا گردشگرانی از سایر کشورها خواهند داشت، به عنوان محرکی برای پذیرش یا طرد آنها عمل خواهد کرد. در بررسی نگرش افراد جامعه مسئله‌ای که برای ما حائز اهمیت بود، بررسی این نکته بود که آیا ایرانیان درباره اقشار خاصی که رابطه سابقه‌داری با آنها دارند (مهاجران افغانستانی) و اقشاری که دارای رابطه‌ای در سطح گسترده با آنها هستند (مردم عراق)، دارای نگرشی احتمالاً سوگیرانه خواهند بود یا این نگرش مشمول تمامی ملیت‌های غیرایرانی می‌شود؟ به بیان ساده‌تر، نگاه تبعیض آمیز و نژادپرستانه آیا متوجه اقشار خاصی است یا نگرشی کلی و فراگیر است؟ به همین دلیل در این مقاله علاوه بر دو ملیتی که ذکر آن رفت، از دو ملیت دیگر نیز استفاده کردیم. یکی کشور هلند از قاره اروپا که دارای سابقه خاصی از نظر سیاسی و اجتماعی با کشور ایران نبودند و دیگری ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که می‌توان گفت از متفاوت‌ترین کشورها از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی با ایران است. به طور قطع، نگرش فراملیتی جامعه به ملیت‌های مختلف در آینده روابط بین‌المللی تأثیر درخور توجهی خواهد گذاشت؛ بنابراین انتظار می‌رود بررسی چهار ملیت متفاوت پیش‌بینی‌کننده خوبی برای سنجش این نگرش و کیفیت تعاملات حال و آینده مردمان آنها باشد.

دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه خراسان بزرگ، سالانه پذیرای دانشجویانی با ملیت‌های گوناگون است. می‌توان انتظار داشت که قشر دانشجویی اداره‌کنندگان عمده جامعه در آینده خواهند بود و همچنین نگرش آنها درباره مسائل اجتماعی نفوذ زیادی در خانواده‌ها و جامعه خواهد داشت. این مسئله اهمیت لزوم نبود نگرش متعصبانه درباره مهاجران، ملیت‌ها و دیگر اقشار جامعه را در بین آنان روشن‌تر می‌کند و وجود تمایلات تبعیض آمیز در آنها تأثیری قوی بر آینده جامعه خواهد داشت که نیازمند اصلاح هرچه زودتر است. همچنین با توجه به اینکه در هر جامعه‌ای دانشجویان،



آزاداندیش‌ترین قشر آن جامعه محسوب می‌شوند، انتظار می‌رود نگرش آن‌ها عاری از سوگیری‌های ذهنی و طرفه‌های نژادی و اجتماعی باشد و افراد با ملیت غیرایرانی را راحت‌تر در جامعه خود پذیرا باشند. دستیابی به وجود یا نبود نگرش سوگیرانه درباره سایر ملیت‌ها در دانشجویان می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای سایر اقشار جامعه ایران باشد. در این مقاله قصد داریم به بررسی نگرش دانشجویان ایرانی درباره دانشجویان افغانستانی، عراقی، آمریکایی و هلندی پردازیم تا بتوانیم به فرضیه‌ای قابل قبول درباره کل جامعه دست یابیم.

۲. پیشینه پژوهش

به منظور دستیابی به ذهنیتی مناسب درباره مسائل مربوط به مهاجران و گروه‌های اقلیت و اطلاع از پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، به بررسی پژوهش‌های پیشین و شرح نتایج آن‌ها پرداخته‌ایم. بررسی و پایش فاصله اجتماعی میان اقشار مختلف از جمله مسائل مهمی است که معمولاً جوامع به آن توجه دارند و در پژوهش‌های مختلف به آن پرداخته می‌شود. در این میان، پژوهش‌هایی که از مقیاس بوگاردوس برای سنجش فاصله اجتماعی میان ملیت‌ها و گروه‌های مختلف استفاده کرده‌اند، به‌عنوان پیشینه این پژوهش مدنظر هستند.

در پژوهشی که اخلاقی‌پور (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی فاصله اجتماعی بین شهروندان بومی با اقلیت‌های غیربومی در شهر بندرعباس» در ایران انجام داد، به بررسی فاصله اجتماعی میان ساکنان بومی و غیربومی شهر بندرعباس به‌وسیله مقیاس بوگاردوس پرداخت. وی نگرش شهروندان را درباره پنج اقلیت غیربومی ساکن در بندرعباس بررسی کرد. نتایج نشان داد افراد درباره اقلیت‌های مختلف نگرش نابرابر دارند و بیشترین پذیرش را درباره ساکنان شیرازی و کمترین پذیرش را درباره ساکنان کرمانی دارند. نتایج پژوهش پاریلو و دانگه^۱ که در آمریکا با عنوان «به روز رسانی مطالعات فاصله اجتماعی بوگاردوس: بررسی ملی جدید» انجام شد، نشان داد آمریکایی‌ها اعراب و مسلمانان را در مقایسه با سایر ملیت‌ها و گروه‌ها با کمترین میزان پذیرفتند؛ البته این مقدار بعد از اتفاق‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کاهش یافت (پاریلو و دانگه، ۲۰۰۵). همچنین در





پژوهشی تقریباً مشابه که نویکا و کرزوسکی^۱ (۲۰۱۷) در کشورهای انگلیس و آلمان انجام دادند، مسلمانان جزو گروه‌هایی با کمترین میزان پذیرش بودند؛ البته در پژوهشی که اسکاربرو و بیگیت^۲ (۲۰۱۴) در کشور ترکیه با استفاده از مقیاس بوگاردوس برای مقایسه میزان پذیرش گروه‌های ایرانی، روسی، آمریکایی و عرب در میان مردم استانبول انجام دادند، ایرانیان و اعراب پذیرش بیشتری در مقایسه با سایر گروه‌ها داشتند. همچنین در پژوهشی که پیازه، هاتفیلد و لیانگ^۳ (۲۰۱۵) با هدف بررسی اینکه آمریکایی‌های ایرانی تبار چقدر خود را در آمریکا پذیرفته‌شده می‌بینند انجام دادند، از مقیاس بوگاردوس استفاده شد. نتایج نشان داد آمریکایی-ایرانی‌های مسلمان و بی‌دین بهتر از یهودیان آمریکایی-ایرانی خود را در جامعه آمریکا پذیرفته می‌بینند.

نتایج پژوهشی که تراندریس و تراندریس^۴ (۱۹۶۰) در ایالات متحده آمریکا با عنوان «نژاد، طبقه اجتماعی، مذهب و ملیت به عنوان عوامل تعیین‌کننده فاصله اجتماعی» در میان دانشجویان انجام دادند، نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه ایلینویز نیز درباره ملیت و مذهب دچار سوگیری و طرد اجتماعی بودند. همچنین در ایالات متحده آمریکا در دهه هشتاد میلادی فاصله اجتماعی میان شهروندان براساس ملیت و مذهب روی داد که البته در بررسی‌های انجام‌شده در سال ۲۰۰۴ این مسئله کاهش یافت (اسمیت، مک‌فرسون و اسمیت-لوین^۵، ۲۰۱۴)؛ هرچند همچنان در پذیرش برای ازدواج تاحدی سوگیری نژادی مشاهده‌شدنی است (کیان^۶، ۲۰۰۲). علاوه بر آمریکا سایر کشورها مانند استرالیا نیز با این پدیده مواجه شده‌اند؛ به طوری که طبق پژوهش جانستون، واسی و ماکویچ^۷ (۲۰۰۹) کشور استرالیا توانست به خوبی مهاجران عراقی را در خود جای دهد. در منابع فارسی پژوهش در خور توجهی که به موضوع فاصله اجتماعی میان ایرانیان و مهاجران پرداخته باشد، یافت نشد. فقط در تحقیقی که اخلاقی و همکاران (۱۳۹۵) با

1. Nowicka and Krzyżowski
2. Scarboro and Yiğit
3. Paige, Hatfield and Liang
4. Triandis and Triandis
5. Smith, McPherson and Smith-Lovin
6. Qian
7. Johnston, Vasey and Markovic



عنوان «سردی عاطفی؛ احساسات مهاجر دربارهٔ جامعهٔ میزبان با تکیه بر روایت‌های مهاجران افغان ساکن مشهد» در بین جامعهٔ مهاجران افغانستانی ساکن در شهرک گلشهر مشهد انجام دادند، به ذهنیت و نگرش جامعهٔ مهاجران دربارهٔ جامعهٔ میزبان ایران پرداختند. نتایج نشان داد به دلیل محرومیت‌های تحمیل شده به مهاجران، آن‌ها به مرور زمان احساسات و بینشی سرد توأم با بدبینی و خشم در برابر جامعهٔ ایران کسب کرده‌اند. بیشتر تحقیقات انجام شده در منابع فارسی به مسائل زندگی مهاجران افغانستانی پرداخته‌اند که در این میان بیشتر مسائل و مشکلات اقتصادی را که مهاجران با آن‌ها درگیر هستند، بررسی کرده‌اند و اصلی‌ترین مسئله‌ای که مدنظر است، کیفیت پایین زندگی آنان است (پوراحمد، زیاری و زاهدی، ۱۳۹۳؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴؛ حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵).

زاهدی و همکاران (۱۳۹۴) پژوهشی در شهر اصفهان با عنوان «سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلان‌شهر اصفهان» با هدف سنجش طرد و ادغام مهاجران و ساکنان بومی انجام دادند. نتایج نشان داد مهاجران به‌خصوص مهاجران افغانستانی متحمل طرد شدید اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، مدنی و فرهنگی آموزشی هستند. دسترسی کم و محدود به منابع مختلف جامعه دارند، در فضاهای نامناسب و کم‌کیفیت ساکن هستند، انواع محرومیت‌ها را متحمل می‌شوند و به پایین‌ترین قشر جامعه از نظر اقتصادی، اجتماعی و تحصیلات تعلق دارند. زندگی در چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌ساز بروز بسیاری از اختلالات روانی باشد. تحقیقاتی که به بررسی میزان اختلالات روانی شایع در جامعهٔ مهاجران پرداخته‌اند، نشان‌دهندهٔ زیادبودن آسیب‌پذیری این قشر هستند که دلیلی بر این ادعاست (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۴؛ رضایی و برازنده، ۱۳۹۵).

تحقیقاتی که به مسائل درون‌فرهنگی و برون‌فرهنگی پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که به‌رغم وجود مشکلات متعدد و طردهای تحمیل شده، مهاجران افغانستانی از نظر فرهنگی تحت تأثیر جامعهٔ ایران هستند و در ساختارهای سنتی خانوادگی دستخوش تغییرات درخور توجهی شده‌اند (سجادپور و جمالی سوسفی، ۱۳۹۵؛ سعیدی، ۱۳۹۶؛ عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۵). بررسی مسائل بین‌فرهنگی نشان‌دهندهٔ تمایل نداشتن مهاجران افغانستانی، به‌خصوص نسل‌های بعدی به بازگشت به افغانستان است. یکی از علل این امر، آمیختگی با

فرهنگ ایران به خصوص در نسل‌های بعدی مهاجران است. به‌رغم این مسئله که از نظر قانونی بسیاری از آن‌ها هویت ایرانی ندارند، خود هویتشان را به‌عنوان یک افغانستانی کاملاً پذیرفته‌اند که این مسئله برای بسیاری از آن‌ها موجب سردرگمی هویت شده است. شایان ذکر است که تحقیقات (برای مثال، سجادی‌پور و جمالی سوسفی، ۱۳۹۵) نشان‌دهنده نارضایتی مهاجران از زندگی در ایران و میل به مهاجرت به کشور ثالث نیز هستند.

در حالی که از سال‌ها پیش جامعه جهانی با تحلیل و مطالعه درباره موضوع مهاجرت و فاصله اجتماعی توانسته است تا حد پذیرفته‌شده‌ای بر این مشکل فائق آید (پارالو و دانگه، ۲۰۰۵؛ جانستون و همکاران، ۲۰۰۹؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۱۴)، اما همان‌طور که ذکر شد، در پژوهش‌های داخلی تمرکز بیشتر محققان بر وضعیت زندگی مهاجران و همچنین بینش آن‌ها درباره جامعه ایران و میزان رضایت آن‌ها از جامعه ایران بوده است. یکی از موضوعاتی که باقی مانده است و در این پژوهش قصد بررسی آن را داریم، پی‌بردن به نگرش جامعه میزبان یعنی ساکنان بومی ایران به خصوص شهر مشهد با تمرکز بر دانشگاه فردوسی درباره مهاجران افغانستانی و همچنین سایر ملیت‌ها است؛ به این موضوع در تحقیقات و منابع فارسی پرداخته نشده است و وجود یا نبود نگاه تبعیض‌آمیز در جامعه میزبان و پیش‌داوری آن‌ها بررسی نشده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

اگرچه امروزه بسیاری از جوامع و کشورها کثرت‌گرا هستند و قومیت‌های گوناگونی را در خود جای داده‌اند، هنوز شاهد همزیستی کامل و برابر آن‌ها نیستیم. بسیاری از جوامع به گروه‌های اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند که عمدتاً گروه‌های اقلیت در جایگاهی پایین‌تر از نظر اقتصادی، رفاهی و اجتماعی قرار دارند و در مقایسه با گروه اکثریت محرومیت‌های زیادی را متحمل می‌شوند. محرومیت‌ها و پذیرفته‌نشدن گروه‌های اقلیت در جامعه به انسجام بیشتر آن‌ها و محدود شدن فعالیت‌های آن‌ها در درون گروه (مانند ازدواج‌های بین‌گروهی) منجر می‌شود که این امر دوقطبی شدن جامعه را بیشتر می‌کند. طبق نظر مارک گرانووتر^۱ (۱۹۷۳)،

1. Mark Granovetter





هرچقدر پیوندهای درون‌گروهی در جامعه بیشتر شود و انسجام گروه‌ها قوی‌تر باشد، این امر به ارتباط نداشتن با بقیه گروه‌ها و تکه‌تکه شدن جامعه به گروه‌های کوچک‌تر منجر می‌شود که به دنبال حفظ منابع و قدرت برای خود هستند. از آنجاکه تخصیص منابع عمدتاً یکسان نیست، موجب قدرت گرفتن بیشتر یک سری از گروه‌ها و ضعف بیشتر گروه‌های دیگر خواهد شد. وجود روابط پل زن^۱ که از روابط ضعیف‌تر نشئت می‌گیرد، می‌تواند جامعه را از تکه‌تکه شدن حفظ کند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). نارایان^۲ (۱۹۹۹) نیز از گروه‌های اجتماعی نخستین^۳ سخن می‌گوید که میل به قوی‌تر کردن انسجام و قدرت درونی خود دارند. به باور وی، ارتباط نداشتن این گروه‌ها با یکدیگر در جامعه و همچنین برقرار نبودن تعادل در تخصیص منابع، به نامتوازی قدرت در جامعه منجر می‌شود. در جامعه‌ای که پیوندهای اجتماعی شامل گروه‌های اجتماعی نخستین و با روابط متقابل اندک بین گروه‌ها یا شامل گروه‌هایی با قدرت نامتقارن ذاتی و پایدار باشد، در بهترین حالت شاهد طرد اجتماعی و دوقطبی شدن در جامعه و در بدترین حالت شاهد فساد، خشونت و رکود اقتصادی خواهیم بود. در وضعیت طرد، سرمایه اجتماعی یک جامعه عمدتاً در گروه‌های اجتماعی نخستین که از یکدیگر منفصل‌اند، انباشته شده است (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲).

برابر نبودن جایگاه گروه‌های اکثریت و اقلیت که در بسیاری از موارد از طرف گروه اکثریت پذیرفته می‌شود و حتی به آن دامن زده می‌شود، به بروز فاصله بین این دو منجر می‌شود. فاصله اجتماعی که ناشی از نبود برابری و نبود ارتباط مناسب بین گروه‌های مختلف است، می‌تواند در صورت تخصیص ناعادلانه منابع یک جامعه به محرومیت و تبعیض منجر شود. تبعیض و تعصب همواره در جوامع مختلف وجود داشته است. تعصب از تفکراتی قالبی نشئت می‌گیرد که مردم به گروه خاصی از افراد پیدا می‌کنند و حتی با وجود دلایل و شواهد ردکننده پایبند به آن‌ها می‌مانند. تفکرات متعصبانه به تبعیض منجر می‌شود. تبعیض، بعد رفتاری نگرش سوگیرانه است. رفتارهای تبعیض‌آمیزی که به‌طور متناوب و طولانی اعمال می‌شوند، نشان از تثبیت فاصله‌ای دارند که در ذهن اعمال‌کننده

1. bridging weak ties
2. Narayan
3. primary

تبعیض وجود دارد و همچنین به مرور زمان موجب فاصله گرفتن تحمیل شونده تبعیض نیز می شود. فاصله اجتماعی با پیشرفت خود به طرد گروه های خاصی از جامعه منجر می شود. طرد اجتماعی^۱ عبارت است از محرومیتی طولانی مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه می انجامد (روم^۲، ۱۹۹۴)؛ فرایندی که در نتیجه آن افراد و گروه های اجتماعی معینی از اجتماع طرد می شوند و به حاشیه رانده می شوند. غیرسازی^۳ یکی از شیوه های رایج طرد افراد و گروه هاست. غیرسازی سازوکاری اجتماعی، زبانی و روان شناختی است که «ما» را از «آنها»، یعنی «بهنجارها» را از «نابهنجارها» متمایز می کند (جانسون و همکاران، ۲۰۰۴، به نقل از گادفری و تاکت^۴، ۲۰۰۹). به عقیده ترنر^۵، وجود سلسله مراتب در جایگاه های اقتصادی، حقوقی و سیاسی، همراه با ارزیابی هایی که افراد جامعه در معنای بیشتر و کمتر درباره یکدیگر دارند، به الگوی جدایی جوامع تبدیل می شود (ترنر، ۱۹۶۹، به نقل از صفی خانی، موسوی و رجبیلو، ۱۳۹۵).

فرانک پارکین^۶ از انسداد اجتماعی سخن می گوید که به طرد و غصب منجر می شود. انسداد اجتماعی، فرایندی است که به وسیله آن گروه ها سعی می کنند کنترل انحصاری بر منابع داشته باشند و دسترسی به آن را محدود کنند. طرد به استراتژی هایی گفته می شود که گروه ها برای جدا کردن بیگانه ها از خودشان و ممانعت از دسترسی آن ها به منابع ارزشمند اتخاذ می کنند و از این راه، گروه مسلط افراد زیر سلطه را از قدرت محروم می کنند. در مقابل، غصب ابزاری است که افراد زیر سلطه از طریق آن تلاش می کنند قدرت از دست رفته را بازیابند. کنش های غاصبانه از شکل های متعادل نظیر انصراف های دسته جمعی و قطع خدمات از طریق اعتصاب و تظاهرات تا شکل افراطی آن یعنی انقلاب را در بر می گیرد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). پارکین بر این باور است که برخلاف طرد، کنش های غاصبانه کمتر توسط دولت به رسمیت شناخته می شوند و دولت با اکره اجازه

1. social exclusion
2. Room
3. othering
4. Godfrey and Taket
5. Turner
6. Frank Parkin



انجام دادن این کنش‌ها را می‌دهد و آن‌ها را فقط به‌طور جزئی مشروع و حتی در مواردی غیرقانونی می‌داند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲).

مفهوم «طرد اجتماعی» توجه ما را به طیف وسیعی از عوامل جلب می‌کند که افراد و گروه‌ها را از داشتن فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جامعه است، باز می‌دارد. تقریباً در همه تعاریف طرد اجتماعی، متغیرهایی مانند مسکن، بهداشت و سلامت و آموزش را می‌توان ملاحظه کرد و مسائل و مفاهیمی همچون مشکلات مالی، نیازهای اساسی، تماس‌های اجتماعی و ناخشنودی اجتماعی نیز در برخی تعاریف آن به چشم می‌خورد. از حیث مقوله زمان، یکی از ویژگی‌های طرد اجتماعی، طولی بودن آن است؛ به عبارت دیگر، مدت زمان محرومیت مؤلفه‌ای مهم در تعریف طرد اجتماعی و نیز شکل‌گیری آن است. علاوه بر این، طرد اجتماعی یک جامعه را می‌توان حاصل انباشتگی طرد اجتماعی افراد آن جامعه دانست (روم، ۱۹۹۴؛ فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴).

افراد در موقعیت طرد به‌طور متفاوت واکنش نشان می‌دهند و برای ادغام دوباره خود دست به انتخاب راه‌ها و راهبردهای مختلفی می‌زنند. در انتزاعی‌ترین سطح می‌توان این راهبردها را به‌مثابه ابزار کلی حفظ هویت در نظر گرفت. به نظر می‌آید این راهبردها در پنج نوع واکنش جای می‌گیرند: نخست، بروز فعالیتی متقابل نظیر ابراز خصومت و کمک‌نکردن و همکاری‌نکردن است؛ دوم، حفظ ادغام دوباره به روش‌های گوناگون است؛ نظیر چاپلوسی، ابراز وفاداری دوباره یا تحکیم مرزبندی‌هایی که دیگران را طرد می‌کند و فرد را دوباره ادغام می‌کند؛ سوم، تلاش برای ایجاد کنترل دوباره بر رابطه است. اگر تمامی موارد ذکر شده با ناکامی مواجه شود، چهارمین نوع واکنش، ارزیابی دوباره موقعیت یا علت طرد و زیرسؤال بردن مشروعیت طرد یا دلایل آن نظیر تعصب و پیش‌داوری است. واکنش نهایی نیز می‌تواند اجتناب و دوری از رابطه و گام برداشتن به‌جانب روابط دیگر باشد. هنگامی که طرد در یک رابطه اجتناب‌ناپذیر است، این احتمال وجود دارد که فرد با یافتن روابط دیگری که در آن‌ها ادغام صورت می‌گیرد، پیامدهای منفی‌تر را کاهش دهد (آبرامز، هاگ و مارکوز، ۲۰۰۵).



امروزه با وجود زندگی همجوار گروه‌ها و قومیت‌های مختلف در بسیاری از کشورهای جهان، نیاز به راه‌حلی برای همزیستی عاری از نژادپرستی و تبعیض احساس می‌شود. واضح است که در صورت نبود رابطه و نبود همزیستی مناسب گروه‌های مختلف جامعه در کنار یکدیگر، ایجاد فاصله و طرد اجتماعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. همان‌طور که ذکر آن رفت، پیامدهای اولیه آن برای گروه‌های اقلیت از جمله وضعیت منفی اقتصادی، معیشتی و روانی خواهد بود که به عمیق‌تر شدن شکاف میان گروه‌ها منجر خواهد شد که پیامد منفی نهایی آن، کل گروه‌های جامعه اعم از اکثریت و اقلیت را در بر خواهد گرفت؛ از این رو بررسی وجود فاصله اجتماعی میان گروه‌های جامعه برای جلوگیری از ایجاد طرد اجتماعی و عواقب آن ضروری است.

۴. روش پژوهش

در این مقاله برای اندازه‌گیری میزان سوگیری نگرش دانشجویان درباره سایر ملیت‌ها از پرسشنامه استفاده شد و داده‌ها به صورت کمی و به روش پیمایشی جمع‌آوری شدند و سپس تحلیل استنباطی شدند. جامعه آماری این مطالعه همه دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ بودند. حجم نمونه ۱۹۷ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد بودند که بر اساس محاسبات نرم‌افزار جی‌پاور^۱ و تحقیقات مشابه پذیرفتنی بود. افراد به شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. روش کار به این شکل بود که با مراجعه به محل‌های تجمع دانشجویان مانند سلف سرویس، کتابخانه و خوابگاه دانشگاه، پرسشنامه پژوهش در اختیار دانشجویان حاضر قرار داده شد.

مقیاس به‌کاررفته برای جمع‌آوری داده‌ها، مقیاس فاصله اجتماعی بوگاردوس^۲ بود که برای محیط دانشگاه و با توجه به موضوع پژوهش که بررسی فاصله اجتماعی ایرانیان با سایر ملت‌هاست، متناسب‌سازی شد. اموری بوگاردوس^۳ در سال ۱۹۲۴ این مقیاس را طراحی کرد که هدف آن سنجش میزان فاصله اجتماعی گروه‌هاست. کاربرد این مقیاس در

1. G*Power
2. Bogardus Social Distance Scale
3. Emory Bogardus





موقعی است که دو گروه مختلف با دو فرهنگ و زبان متفاوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند یا در موقعی که مردمی از ملیت‌های گوناگون و با فاصله جغرافیایی در جریان روابطی متقابل قرار می‌گیرند؛ برای مثال، این مقیاس هنگام سنجش نگرش به شغل / طبقه اجتماعی / گروه‌های مذهبی به کار می‌رود. هارتلی^۱ پایایی این مقیاس را برابر با ۰/۹۰ گزارش کرده است (میلر^۲، ۱۳۸۰). در ایران، رفیع‌پور (۱۳۹۴) و اخلاقی‌پور (۱۳۸۹) اعتبار و پایایی مقیاس بوگاردوس را تأیید کردند.

این پرسشنامه در مقیاسی ترتیبی (تمایل کامل / تمایل متوسط / تاحدودی / عدم تمایل) میزان تمایل یک گروه را به سایر گروه‌ها می‌سنجد. بوگاردوس هفت نقطه روی یک طیف در نظر می‌گیرد (شامل ازدواج، دوست صمیمی، همسایه، همکار، هم‌وطن، میهمان، اخراج) و برای هر یک از هفت نقطه روی طیف، یک جمله اظهاری یا گویه لحاظ می‌کند که با توجه به ارزش‌های اجتماعی زمان و مکان خود، بیانگر میزان تمایل یا عدم تمایل یک نقطه روی طیف است. این گویه‌ها را در اختیار پاسخگو می‌گذارند که فرد باید اولین احساس و عکس‌العمل خود را اظهار کند. این گویه‌ها به ترتیب شماره‌گذاری می‌شوند. سپس وزن هر گویه در درصد افرادی که با آن گویه موافق بوده‌اند، ضرب می‌شود. از مجموع حاصل ضرب‌ها عددی به دست می‌آید که بیانگر گرایش پاسخگویان به آن موضوع است. این نوع روش استخراج را روش «ضریب‌بندی» یا «وزنه‌گذاری» می‌نامند.

برای محاسبه شاخص بوگاردوس برای جامعه از این روش استفاده شده است که برای هر فرد ابتدا وزن هر گویه با توجه به رتبه آن اعمال می‌شود و با تجمیع پاسخ‌های یک شاخص برای بوگاردوس، برای هر یک از افراد جامعه به صورت جدا محاسبه می‌شود. این شاخص مقداری بین صفر تا ۲۱ خواهد داشت که محاسبه مقدار صفر برای یک فرد به معنی پذیرفته‌نشدن یک ملیت و مقدار ۲۱ به معنی پذیرش کامل یک ملیت (پاسخ مثبت به تمام گویه‌ها) است. از آنجاکه در انتها شاخصی که ارزیابی می‌شود، میانگین این شاخص برای هر جامعه است، در عمل با روش ذکرشده قبل تفاوت نخواهد داشت، ولی از آنجاکه

1. Hartley
2. Miller

برای هر فرد شاخص مجزا محاسبه شده است، این امکان ایجاد می‌شود که در مراحل بعدی پژوهش، نمونه از لحاظ متغیرهای مختلفی مانند جنس، تحصیلات و شهر اقامت بررسی آماری شود.

در پرسشنامه طراحی شده برای این پژوهش، بیشترین وزن برای پذیرش به‌عنوان همسر در نظر گرفته شده است که این گویه ۶ وزن دارد. برای باقی گویه‌ها یعنی پذیرش هم‌اتاقی وزن ۵، پذیرش دوست صمیمی وزن ۴، پذیرش هم‌گروهی وزن ۳، پذیرش هم‌کلاسی وزن ۲ و پذیرش هم‌دانشگاهی وزن ۱ در نظر گرفته شده است. با توجه به روشی که رفیع‌پور (۱۳۹۴) در کتاب کندوکاو و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی بیان کرده است، برای گویه آخر که مفهوم منفی دارد، محاسبات وزنی در نظر گرفته نشده است. در نمونه بومی شده بوگاردوس در این مقاله سعی شده است که از موارد مأنوس با فضای دانشگاه و زندگی دانشجویان برای بیان گویه‌ها استفاده شود؛ بنابراین، به‌جای همسایه، همکار و هم‌وطن از هم‌اتاقی، هم‌کلاسی، هم‌گروهی پروژه و هم‌دانشگاهی استفاده شده است. این پرسشنامه برای چهار ملیت افغانستانی، عراقی، هلندی و آمریکایی به‌صورت مجزا طراحی شد. سپس هشت نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد روان‌شناسی و دو نفر از اعضای هیئت‌علمی جامعه‌شناسی تأیید کردند و به‌صورت تصادفی در اختیار دانشجویان قرار داده شد.

۵. یافته‌ها

به‌منظور بررسی نگرش دانشجویان ایرانی درباره چهار ملیت افغانستانی، عراقی، آمریکایی و هلندی، از چهار پرسشنامه بوگاردوس استفاده شد که در اختیار ۱۹۷ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد قرار گرفت. ۸۴ دانشجوی زن و ۱۱۳ دانشجو مرد در مقاطع مختلف تحصیلی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری آن را پر کردند. علاوه‌براین، شهر محل اقامت دائم دانشجویان به‌منظور بررسی تفاوت احتمالی در نتایج از آن‌ها پرسیده شد. ۳۹ نفر از دانشجویان ساکن مشهد و ۱۴۵ نفر دیگر ساکن سایر شهرها بودند. پذیرش هر گویه برای هر ملیت به‌طور جداگانه محاسبه شد که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.



جدول ۱. درصد پذیرش گویه‌ها

ملیت	گویه	خروج افراد خارجی	هم‌دانشگاهی	هم‌کلاسی	هم‌گروهی	دوست صمیمی	هم‌اتاقی	ازدواج
افغانستانی	۵/۱	۹۵/۹	۹۲/۹	۸۰/۷	۷۴/۶	۵۹/۹	۲۱/۸	
عراقی	۱۸/۸	۸۴/۳	۸۰/۲	۷۱/۶	۶۴	۴۰/۱	۲۱/۳	
هلندی	۵/۱	۹۸/۵	۹۷/۵	۹۴/۴	۹۱/۴	۷۷/۲	۵۵/۸	
آمریکایی	۵/۶	۹۸/۵	۹۸	۹۳/۹	۹۱/۹	۷۴/۱	۵۳/۸	

۵-۱. مقایسه پذیرش کلی چهار ملیت

طبق نتایج به دست آمده از ۱۹۷ دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد، پذیرش کلی چهار ملیت بررسی شده براساس شاخص بوگاردوس، به این ترتیب بود: (۱) هلند (شاخص ۱۶۶۸)؛ (۲) آمریکا (شاخص ۱۶۴۲)؛ (۳) افغانستان (شاخص ۱۲۴۲)؛ (۴) عراق (شاخص ۱۰۶۱). گفتنی است روش محاسبه این شاخص‌ها به این صورت بود که درصد شش گویه اول در وزن آن‌ها ضرب شد و سپس با هم جمع بسته شد.

براساس نتایج همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین پذیرش در بین دانشجویان مشارکت‌کننده در پژوهش، به ملیت هلندی اختصاص داشت و بعد از آن با اختلافی اندک، به ملیت آمریکایی متعلق بود. پس از آن ملیت افغانستانی با اختلاف چشمگیری در رتبه سوم قرار داشت و ملیت عراقی کمترین میزان پذیرش را در میان دانشجویان داشت.

۵-۲. گویه شماره ۱: پذیرش به‌عنوان همسر

ملیت‌های هلندی و آمریکایی با درصدی نزدیک به یکدیگر، بیشترین میزان پذیرش را در گویه شماره یک (پذیرش به‌عنوان همسر) داشتند. نیمی از دانشجویان حاضر به ازدواج با افرادی از این دو ملیت بودند، اما دو ملیت افغانستانی و عراقی با درصدی تقریباً مشابه کمترین میزان پذیرش را داشتند. تنها ۲۰ درصد از دانشجویان حاضر به ازدواج با فردی عراقی یا افغانستانی بودند. این یافته نشان می‌دهد که جایگاه این دو ملیت با وجود مشترکات و ارتباط زیاد، برای ایرانیان به‌عنوان شریک زندگی به‌شدت کم است.



۳-۵. گویۀ شماره ۲: پذیرش به‌عنوان هم‌اتاقی

پذیرش تمام ملیت‌ها به‌عنوان هم‌اتاقی در مقایسه با گویۀ شماره ۱ افزایش یافت. دو ملیت آمریکایی و هلندی باز هم بیشترین میزان پذیرش را با درصدی نزدیک به یکدیگر داشتند. بیش از ۷۰ درصد از دانشجویان پذیرای این دو ملیت به‌عنوان هم‌اتاقی خود بودند. ملیت افغانستانی نزدیک به ۶۰ درصد در این گویۀ پذیرش شد و برخلاف گویۀ شماره ۱ با ملیت عراقی حدود ۲۰ درصد اختلاف داشت. ملیت عراقی در این گویۀ کمترین میزان پذیرش را به‌عنوان هم‌اتاقی داشت.

۴-۵. گویۀ شماره ۳: پذیرش به‌عنوان دوست صمیمی

دو ملیت آمریکایی و هلندی در این گویۀ نیز با درصدی نزدیک، بیشترین میزان پذیرش را به‌عنوان دوست صمیمی داشتند. حدود ۹۰ درصد از دانشجویان پذیرای این دو ملیت به‌عنوان دوست صمیمی خود بودند. پذیرش دو ملیت عراقی و افغانستانی نیز افزایش یافت و ملیت افغانستانی با ۷۴/۶ درصد سومین مرتبه و ملیت عراقی با ۶۴ درصد کمترین میزان پذیرش را در میان ملیت‌ها به‌عنوان دوست صمیمی داشتند.

۵-۵. گویۀ شماره ۴: پذیرش به‌عنوان هم‌گروهی

ملیت هلندی بیشترین میزان پذیرش را در این گویۀ داشت و با اختلاف کمی ملیت آمریکایی دومین رتبه را در میزان پذیرش به‌عنوان هم‌گروهی داشت. ملیت افغانستانی با تقریباً ۱۰ درصد اختلاف، رتبه سوم و ملیت عراقی با ۷۱/۶ درصد کمترین میزان پذیرش را در این گویۀ داشتند.

۶-۵. گویۀ شماره ۵: پذیرش به‌عنوان هم‌کلاسی

در این گویۀ ملیت آمریکایی با ۹۸ درصد بیشترین میزان پذیرش را در بین دانشجویان ایرانی به‌عنوان هم‌کلاسی داشت. بعد از آن، ملیت هلندی با ۹۷/۵ درصد و سپس ملیت افغانستانی با ۹۲/۷ درصد پذیرش باز هم در جایگاه سوم قرار داشتند. ملیت عراقی همچنان کمترین میزان پذیرش را داشت.

۷-۵. گویۀ شماره ۶: پذیرش به‌عنوان هم‌دانشگاهی

ملیت‌های آمریکایی و هلندی با ۹۸/۵ درصد پذیرش به‌عنوان هم‌دانشگاهی، از میزان یکسانی

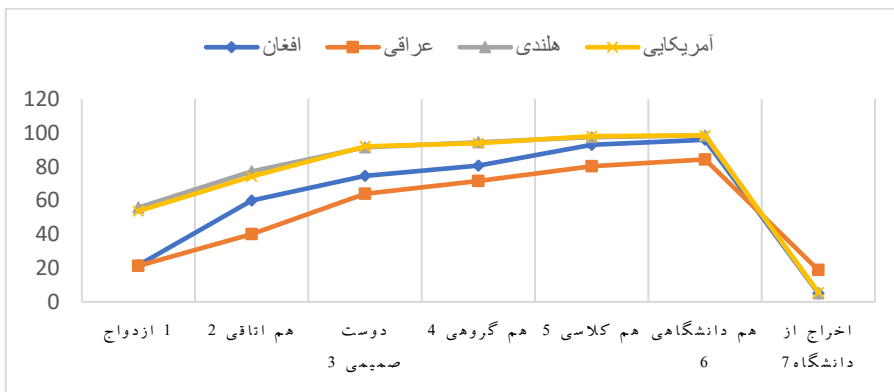




در این گویه برخوردار بودند. پس از آن‌ها ملیت افغانستانی با پذیرش تقریباً برابر یعنی ۹۵/۹ درصد قرار داشت و ملیت عراقی با ده درصد اختلاف کمترین میزان پذیرش را داشت.

۵-۸. گویه شماره ۷: عدم پذیرش به‌عنوان هم‌دانشگاهی و درخواست خروج از دانشگاه

در این گویه عدم پذیرش کامل مشاهده شد. ملیت افغانستانی برای اولین بار در کنار ملیت هلندی بیشترین میزان پذیرش را داشت. ۵/۱ درصد از نمونه‌های پژوهش خواستار خروج افغانستانی‌ها و هلندی‌ها از دانشگاه بودند. بعد از آن، ملیت آمریکایی با ۵/۶ درصد و در آخر ملیت عراقی کمترین میزان پذیرش به‌عنوان هم‌دانشگاهی داشتند. ۱۸/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش خواستار خروج عراقی‌ها از دانشگاه و عدم پذیرش کامل آن‌ها بودند که اختلاف زیادی با سایر ملیت‌های بررسی شده داشت.



شکل ۱. نمودار درصد پذیرش ملیت‌ها

بررسی نمودار و جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که بیشترین میزان پذیرش کلی (صرف‌نظر از نوع گویه) به دو ملیت هلندی و آمریکایی مربوط بود و در میزان پذیرش تقریباً جایگاه یکسانی داشتند. بیشتر از ۵۰ درصد از نمونه‌های پژوهش، حاضر به ازدواج با فردی از این دو ملیت بودند و تنها ۵ درصد خواستار خروج آن‌ها از دانشگاه بودند. بررسی نتایج مربوط به ملیت افغانستانی نشان می‌دهد که دانشجویان در پذیرش یک فرد افغانستانی به‌عنوان همسر خود پذیرش کمتری داشتند. تنها حدود ۲۰ درصد از نمونه‌های پژوهش، حاضر به



ازدواج با آن‌ها بودند. همچنین در گویه‌های ۲ تا ۴ (پذیرش به‌عنوان هم‌اتاقی، دوست صمیمی و هم‌گروهی) که طبق آن‌ها با فرد ارتباط نزدیک‌تری را برقرار می‌کردند، میزان پذیرش کمتر بود، اما در گویه‌های ۵ و ۶ (پذیرش به‌عنوان هم‌کلاسی و هم‌دانشگاهی) ملیت افغانستانی فرق چندانی با ملیت‌های آمریکایی و هلندی نداشت و حدود ۹۵ درصد از نمونه‌های پژوهش پذیرای آن‌ها به‌عنوان هم‌کلاسی و هم‌دانشگاهی بودند. ملیت عراقی کمترین میزان پذیرش را در تمام گویه‌ها داشت. در گویه شماره (۱) ملیت عراقی با ملیت افغانستان مساوی بود، ولی در گویه‌های بعدی در مقایسه با ملیت افغانستانی پذیرش کمتری داشت و همچنین ملیت عراقی بیشترین میزان عدم پذیرش کامل را در میان چهار ملیت بررسی شده داشت. نزدیک به ۲۰ درصد از نمونه‌های پژوهش، خواستار خروج ملیت عراقی از دانشگاه بودند. همان‌طور که از تحلیل داده‌ها مشخص است، ملیت افغانستانی در میزان پذیرش به‌طور تدریجی خود را به کشورهای هلند و آمریکا رساند، اما ملیت عراقی این‌گونه نبود و در گویه ۷ با اختلاف زیادی از سایر ملیت‌ها عقب ماند. در جدول شماره (۲)، نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری (مانوا) که برای بررسی تفاوت میان پذیرش چهار ملیت انجام شد، نشان می‌دهد که تفاوت بین میزان پذیرش ملیت‌های مختلف معنادار بود ($p=0/000$).

جدول ۲. نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری (مانوا) برای بررسی تفاوت میان پذیرش ملیت‌ها

نوع آزمون	Value	F	مقدار معناداری
اثر ماتریس پیلای ^۱	۰/۴۱۹	۴۶/۷۲	۰/۰۰۰
لامبدا ویلک ^۲	۰/۵۸۱	۴۶/۷۲	۰/۰۰۰
اثر ماتریس هوتلینگ ^۳	۰/۷۲۳	۴۶/۷۲	۰/۰۰۰
بزرگ‌ترین ریشه روی ^۴	۰/۷۲۳	۴۶/۷۲	۰/۰۰۰

1. Pillai's trace
2. Wilks' Lambda
3. Hotelling's trace
4. Roy's largest root

۵-۹. تفاوت زنان و مردان در میزان پذیرش ملیت‌ها

نتایج مشاهده شده از آزمون تی استودنت نشان می‌دهد که بین میزان پذیرش زنان (۸۴ نفر) و مردان (۱۱۳ نفر) در هر چهار گروه ملیت‌های افغانستانی، عراقی، هلندی و آمریکایی در سطح معناداری ۰/۰۵ تفاوت معناداری وجود نداشت. میانگین پذیرش ملیت‌های آمریکایی و عراقی در بین مردان کمی بیشتر از زنان بود، اما این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود.

جدول ۳. تفاوت میانگین پذیرش ملیت‌ها بین زنان و مردان

ملیت	میانگین		انحراف استاندارد	
	مردان	زنان	مردان	زنان
افغانستانی	۱۷/۸۴۵۲	۱۷/۶۵۴۹	۸/۳۰۷۴۵	۶/۹۹۹۹۹
عراقی	۱۳/۷۷۳۸	۱۵/۶۶۳۷	۹/۵۳۷۱۶	۸/۰۸۷۴۰
هلندی	۲۳/۱۳۱۰	۲۲/۴۲۴۸	۶/۵۹۹۲۵	۵/۶۹۰۳۶
آمریکایی	۲۲/۴۸۸۱	۲۲/۳۶۲۸	۶/۹۳۲۱۵	۵/۸۹۱۵۸



میزان پذیرش زنان و مردان دانشجوی برای هرکدام از گویه‌های هر چهار ملیت به صورت جداگانه با آزمون خی دو بررسی شد که در دو گویه زیر در سطح معناداری ۰/۰۵ تفاوت معنادار مشاهده شد.

(۱) گویه شماره ۱ برای ملیت عراقی: پذیرش بیشتر مردان در مقایسه با زنان در گویه شماره ۱ مربوط به ازدواج بود ($p=0/002$).

(۲) گویه شماره ۷ برای ملیت هلندی: تفاوت میزان موافقت بیشتر زنان برای خروج ملیت هلندی از دانشگاه در مقایسه با مردان معنادار بود ($p=0/02$).

۵-۱۰. تفاوت مقاطع تحصیلی مختلف در پذیرش ملیت‌ها

در بین چهار مقطع تحصیلی کاردانی (۳ نفر)، کارشناسی (۷۰ نفر)، کارشناسی ارشد (۷۷ نفر) و دکتری (۴۷ نفر) با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه در سطح معناداری ۰/۰۵، تفاوت معناداری در میزان پذیرش هر ملیت مشاهده نشد.

جدول ۴. تفاوت میانگین پذیرش در مقاطع تحصیلی مختلف

ملیت	میانگین				انحراف استاندارد		
	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	کاردانی	کارشناسی ارشد	ارشد	دکتری
افغانستانی	۱۹/۰۰۰۰	۱۶/۱۰۱	۱۸/۷۲۳۴	۳/۴۶۴۱۰	۸/۵۷۵۱۰	۷/۵۸۱۰۹	۷/۰۳۰۰۷
عراقی	۱۷/۳۳۳۳	۱۴/۲۸۹۹	۱۶/۴۸۹۴	۶/۳۵۰۸۵	۹/۱۸۲۹۵	۹/۵۸۲۶۱	۷/۸۰۱۵۴
هلندی	۲۱/۰۰۰۰	۲۳/۱۱۵۹	۲۳/۰۴۲۶	۰/۰۰۰۰	۵/۹۵۲۱۰	۶/۵۶۲۹۱	۶/۳۱۰۶۴
آمریکایی	۲۱/۰۰۰۰	۲۲/۸۵۵۱	۲۱/۹۷۴۰	۰/۰۰۰۰	۵/۸۸۱۸۶	۷/۲۴۹۲۷	۶/۳۴۴۶۴

۵-۱۱. تفاوت بین ساکنان مشهد و سایر شهرها در پذیرش ملیت‌ها

با استفاده از آزمون تی استودنت تفاوت معناداری در سطح معناداری ۰/۰۵ بین ساکنان شهر مشهد (۳۹ نفر) و سایر شهرها (۱۵۸ نفر) در پذیرش چهار ملیت بررسی شده مشاهده نشد. براساس میانگین، در ساکنان بومی مشهد در مقایسه با ساکنان سایر شهرها پذیرش کمتر ملیت‌های هلندی، عراقی و افغانستانی مشاهده شد و میانگین پذیرش ملیت آمریکای توسط ساکنان بومی مشهد بیشتر بود، اما این تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار نبود.

جدول ۵. تفاوت میانگین پذیرش در بین ساکنان مشهد و سایر شهرها

ملیت	میانگین		انحراف استاندارد	
	ساکنان مشهد	ساکنان سایر شهرها	ساکنان مشهد	ساکنان سایر شهرها
افغانستانی	۱۷/۳۳۳۳	۱۷/۸۳۵۴	۸/۵۴۸۱۱	۷/۵۷۷۰۹
عراقی	۱۳/۰۷۶۹	۱۵/۲۹۷۵	۹/۵۸۷۲۳	۸/۷۹۳۸۲
هلندی	۲۱/۵۱۲۸	۲۳/۰۲۵۳	۷/۲۶۱۵۶	۵/۹۲۶۲۴
آمریکایی	۲۲/۷۹۴۹	۲۲/۳۲۲۸	۵/۵۳۵۴۳	۶/۷۲۱۲۶

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مهاجران افغانستانی نزدیک به چهل سال است که در ایران ساکن هستند، زبان و مذهبی مشترک با ملت ایران دارند و شاهد همبستگی‌های تاریخی عمیق آن‌ها با ملت ایران هستیم. تعداد زیادی از مردم کشور عراق سالانه به ایران سفر می‌کنند و تعداد چشمگیری دانشجوی عراقی نیز در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل می‌کنند، اما دو کشور هلند و آمریکا از نظر جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی تفاوت‌های بسیاری با ایرانیان دارند و میزان ارتباط مردم این



دو کشور با مردم ایران کمتر از ملیت‌های عراقی و افغانستانی است. شاید حتی بتوان گفت که ممکن است یک شهروند معمولی ایرانی هیچ‌گونه ارتباطی نزدیک با مردم کشورهای هلند و آمریکا برقرار نکند. انتظار می‌رود که روابط گسترده‌تر و عمیق‌تر دو ملیت عراقی و افغانستانی به شناخت بیشتر و در نتیجه پذیرش بیشتر منجر شود، اما نتایج این پژوهش نشان داد که دو ملیت هلندی و آمریکایی بیشترین میزان پذیرش را داشتند. ملیت افغانستانی دارای پذیرشی کمتر و سپس ملیت عراقی کمترین میزان پذیرش را در میان دانشجویان داشتند.

نتایج این پژوهش نشان داد که نزدیک به ۱۰۰ درصد از دانشجویان افراد را از هر سه ملیت هلندی، آمریکایی و افغانستانی به‌عنوان هم‌دانشگاهی خود می‌پذیرند، اما در سه گویه دوست صمیمی، هم‌اتاقی و ازدواج اگرچه میزان پذیرش برای هر سه ملیت به‌ترتیب کمتر می‌شود، اما برای افغانستانی‌ها میزان پذیرش بسیار کمتر است. نزدیک به ۳۰ درصد، پذیرش یک فرد افغانستانی کمتر از یک هلندی و آمریکایی برای ازدواج است. به نظر می‌رسد دانشجویان افغانستانی‌ها را در کنار خود پذیرفته‌اند، اما خواستار ارتباط نزدیک‌تری با آن‌ها نیستند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا شناخت بیشتر به نتیجه عکس منجر شده است؟ در گویه ازدواج ملیت افغانستانی بیشترین فاصله را با ملیت‌های آمریکا و هلند دارد و پذیرش ملیت افغانستانی سیری به‌شدت نزولی را از سمت هم‌دانشگاهی تا ازدواج طی می‌کند. لازم است ذکر شود که مقوله ازدواج در ایران از حساس‌ترین مسائل برای هر فرد به حساب می‌آید؛ چراکه هنوز به‌شدت درگیر قید و بندهای سنتی آن است؛ سنت‌هایی که ازدواج را به ریشه‌های خانوادگی و جایگاه اجتماعی دو طرف پیوند می‌زند و از فرد انتظار می‌رود که مطابق با عرف جامعه و با شخصی در جایگاه اجتماعی هم‌سطح خود ازدواج کند. مهاجران افغانستانی عمدتاً در وضعیتی به‌شدت پایین‌تر از نظر اقتصادی و اجتماعی وارد ایران شده‌اند و اکنون نیز همین وضعیت را حفظ کرده‌اند. با توجه به قرارگیری مهاجران افغانستانی در جایگاه اقلیت و پایین‌تر از نظر اجتماعی و اقتصادی و با توجه به نگرش جامعه میزبان می‌توان نتیجه گرفت که جامعه میزبان این گروه اقلیت را به‌طور کامل در میان خود پذیرا نیست و ازدواج که می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین عامل





پیوندهای بین گروهی عمل کند، در میان ایرانیان پذیرش شده نیست. این امر می تواند به حفظ جداسازی و فاصله اجتماعی میان گروه ها منجر شود و موجب خواهد شد این گروه اقلیت از فرصت کمتری برای برابرسازی جایگاه اجتماعی خود با جامعه میزبان و استفاده عادلانه تر از منابع جامعه برخوردار باشند. باقی ماندن در جایگاه اجتماعی پایین تر و فاصله اجتماعی به ادامه طرد اجتماعی از سوی گروه اکثریت جامعه منجر می شود که در رابطه ای دوسویه با وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین تر قرار خواهد گرفت؛ از این رو فاصله اجتماعی نامطلوب میان این دو گروه با وجود سال ها همزیستی در کنار یکدیگر باقی می ماند و در صورت ادامه چنین نگرشی پیوندهای درون گروهی همچنان محکم تر از پیوندهای میان گروهی باقی خواهد ماند؛ در نتیجه سلسله مراتب اجتماعی حال حاضر به عنوان جایگاه پایین تر مهاجران حفظ می شود و به اعمال طرد اجتماعی بیشتر و افزایش فاصله اجتماعی و جلوگیری از یکدست تر شدن جامعه منجر خواهد شد. عاملیت جایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین تر مهاجران افغانستانی برای عدم پذیرش آن ها به عنوان همسر و در مراحل بعدی به عنوان کسی که ارتباط نزدیک تری با او می توان داشت، می تواند توجیه کننده پذیرش بیشتر ملیت های آمریکایی و هلندی به عنوان کشورهایی توسعه یافته با جایگاهی بالاتر از نظر اقتصادی، رفاهی و فرهنگی باشد.

دید دیگری که به نظر می رسد می تواند توجیه کننده بیشتر بودن پذیرش ازدواج با فردی آمریکایی و هلندی باشد، میزان آمار زیاد مهاجرت ایرانیان به کشورهای اروپایی و آمریکایی در سال های اخیر است. به نظر می رسد بسیاری از جوانان ایرانی به مهاجرت به کشورهای توسعه یافته تمایل دارند و شاید از این لحاظ ازدواج و حتی ارتباط صمیمانه با فردی از این کشورها را سهل کننده این هدف بدانند.

کشور عراق نیز به عنوان کشور همسایه ارتباط بسیار زیادی را در سال های اخیر با ایران داشته است. از نظر سیاسی، عراق روابط نزدیکی را با ایران تجربه کرده است و رفت و آمد ایرانیان و عراقیان به کشور یکدیگر میزان زیادی داشته است، اما یافته های این پژوهش نشان داد که این میزان زیاد ارتباط به پذیرش زیاد عراقی ها در ایران منجر نشده است؛ بلکه آن ها کمترین میزان پذیرش را در مقوله ازدواج و حتی بالاترین میزان عدم پذیرش کامل

(خواستار خروج آن‌ها از دانشگاه) را دارند. وجود چنین نگرش سوگیرانه‌ای می‌تواند به رفتارهای تبعیض‌آمیز جامعه میزبان درباره مسافران یا ساکنان عراقی منجر شود و در رضایت گردشگران، صنعت گردشگری و روابط بلندمدت دو ملیت تأثیرگذار باشد. با وجود تبلیغات گسترده سیاسی و رسانه‌ای برای نزدیکی دو کشور و همچنین ارتباط گسترده دوجانبه این دو ملیت، بررسی دلایل این عدم پذیرش درخور اهمیت است. علت این امر شاید در ماهیت ارتباط عراقیان با ایرانیان باشد. عوض شدن جایگاه این دو ملت از نظر اقتصادی باعث شده است که میزان گردشگر عراقی و حتی دانشجویان عراقی در ایران بیشتر از هر زمان دیگری باشد و مسائل حاشیه‌ای مانند اشاعه اخباری نظیر گسترش سکس‌توریسم در ایران که گردشگران عراقی بیشتری استفاده را از آن می‌کنند، ممکن است به خصومت بیشتری منجر شده باشد که شاید بتوان ریشه‌های آن را تا جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۸ و تداعی شدن خاطرات حمله و تجاوز عراق به ایران دنبال کرد.

نکته درخور توجه در مقایسه میزان پذیرش ملت عراق و افغانستان این است که این دو ملت از نظر ازدواج دارای پذیرش یکسانی هستند. تنها ۲۰ درصد از نمونه آماری پژوهش، حاضر به ازدواج با شخصی از این ملیت‌ها بودند. در صورتی که با جلورفتن گویه‌ها درصد پذیرش ملیت افغانستانی از ملیت عراق پیشی گرفت و در پذیرش به‌عنوان هم‌دانشگاهی به دو ملیت هلندی و آمریکایی به میزان نزدیک به ۱۰۰ درصد پذیرش رسید، اما پذیرش ملت عراق از تمام این سه ملیت عقب ماند و نزدیک به ۲۰ درصد از دانشجویان شرکت‌کننده در این پژوهش، خواستار خروج آن‌ها از دانشگاه بودند. تفاوتی که در اینجا بین این دو ملیت شاهد هستیم، باز هم می‌تواند نشئت گرفته از ماهیت ارتباط این دو ملیت با ملت ایران باشد. به نظر می‌رسد ایرانیان نگاهی تحقیرآمیز به مردم افغانستان دارند و سعی در حفظ فاصله اجتماعی خود با آن‌ها دارند؛ در صورتی که در مواجهه با مردم عراق به‌خصوص با مسائل و موقعیت‌هایی که در سال‌های اخیر به وجود آمده است که ذکر آن رفت، دچار حس تحقیرشدن می‌شوند. در هر دو صورت می‌توان بیان کرد که گروه اقلیت چه در قالب مهاجران و چه در قالب توریست با نگرش سوگیرانه‌ای از سمت جامعه میزبان مواجه می‌شوند که این امر به ایجاد فاصله و طرد اجتماعی منجر شده است که تأثیرات



ناخوشایندی را برای آن‌ها به خصوص مهاجرانی که در ایران زندگی می‌کنند، به دنبال خواهد داشت.

بررسی کلی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در نمونه آماری این پژوهش، ۵ درصد خواستار خروج هرگونه ملیتی از دانشگاه بودند. شاید بتوان آن‌ها را به‌عنوان کسانی در نظر گرفت که نگرشی کاملاً نژادپرستانه دارند. ۱۸ درصد خواستار خروج عراقیان از دانشگاه بودند؛ یعنی سه برابر بیشتر از تعداد کسانی که صرفاً نژادپرست هستند. این یافته نشان می‌دهد که ۱۳ درصد از نمونه آماری پژوهش، به‌طور خاص ملیت عراق را نپذیرفته‌اند و نگرش‌های تبعیض‌آمیز به آن‌ها دارند که می‌تواند به رفتار طردکننده منجر شود. ۵۰ درصد از نمونه آماری پژوهش، حاضر به ازدواج با هیچ ملیت خارجی نبودند که ممکن است نشان از جایگاه ویژه‌ای باشد که مقوله ازدواج در بین ایرانیان دارد که ذکر آن رفت. نکته حائز اهمیت دیگر در یافته‌های پژوهش این بود که با بالا رفتن سطح تحصیلات تغییری در میزان سوگیری و نگرش‌های نژادپرستانه دانشجویان مشاهده نشد.

یافته‌های پژوهش‌هایی که طی سال‌های ۱۹۲۶ تا ۲۰۰۱ در آمریکا با مقیاس بوگاردوس انجام شده است، افزایش میزان پذیرش اقوام و ملیت‌های مختلف در این کشور را نشان می‌دهد (به نقل از پارالو و دانگه، ۲۰۰۵) که به دلیل انجام نشدن چنین تحقیقاتی در ایران امکان مقایسه وجود نداشت. در تحقیقی که پارالو و دانگه با مقیاس بوگاردوس انجام دادند و نگرش دانشجویان آمریکایی را درباره سایر ملیت‌ها سنجیدند (پارالو و دانگه، ۲۰۰۵)، بیشترین میزان پذیرش برای آمریکاییان سفیدپوست و کمترین میزان پذیرش برای اعراب و مسلمان‌ها بوده است. این نتایج با یافته‌های پژوهش حاضر در مقایسه با جایگاه ملیت‌های آمریکایی و عراقی همخوانی دارد. همچنین در این تحقیق ذکر شده است که پس از واقعه یازده سپتامبر میزان پذیرش اعراب و مسلمان‌ها افت زیادی داشته است. ۳/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش پارالو و دانگه (۲۰۰۵)، خواستار خروج اعراب از کشور آمریکا بودند و میزان پذیرش اعراب برای ازدواج از ۷۵ درصد به ۵۲ درصد افت کرد که در مقایسه با یافته‌های پژوهش حاضر، باز هم از میزان پذیرش ملیت عراقی برای ازدواج توسط دانشجویان ایرانی، بیشتر بود. در تحقیقی که اسکاربرو و هاکی (۲۰۱۴) در ترکیه از طریق



مقیاس بوگاردوس انجام دادند، بیشترین پذیرش متعلق به مردم ایران و دوم متعلق به اعراب بود و در جایگاه سوم آمریکایی‌ها قرار داشتند که نشان از تفاوت با یافته‌های پژوهش حاضر دارد. به نظر می‌رسد فاصله اجتماعی مردم ترکیه با اعراب طبق تحقیق اسکاربرو و هاکی کمتر از فاصله آن‌ها با آمریکایی‌هاست؛ در صورتی که در پژوهش حاضر این موضوع برعکس است.

یافته‌های این پژوهش از سوگیری‌های متفاوت ایرانیان به چهار ملیت عراقی، افغانستانی، آمریکایی و هلندی حکایت دارد که می‌تواند در مسائل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مختلف ریشه داشته باشد. مسئله حائز اهمیت این است که همسایگی و ارتباط زیاد با ملت‌ها نتوانسته است به پذیرش آن‌ها توسط ایرانیان کمک کند. با وجود احتمالاتی که درباره علت نتایج این پژوهش بیان شد، نتیجه‌گیری قطعی نیازمند انجام دادن تحقیقات بیشتر و دقیق‌تر است. امید است با تحقیقات بیشتر و بررسی علل پدیده مشاهده‌شده در این پژوهش مسیر اصلاح سوگیری ایرانیان درباره دو ملیت عراقی و افغانستانی هموار شود؛ چراکه با توجه به ارتباط گسترده مردم ایران با مردم این دو کشور اصلاح این امر ضروری به نظر می‌رسد.



منابع

- اخلاقی، آمنه؛ یوسفی، علی؛ و صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۹۵). سردی عاطفی؛ احساسات مهاجر درباره جامعه میزبان با تکیه بر روایت‌های مهاجران افغان ساکن مشهد. مسائل اجتماعی ایران، ۷(۱)، ۲۹-۵.
- اخلاقی پور، منصور (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی فاصله اجتماعی بین شهروندان بومی با اقلیت‌های غیربومی در شهر بندرعباس. پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، ۱۱(۵)، ۱۳۲-۱۴۵.
- اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی (۱۳۹۶). آمار مهاجرین افغانستانی در ایران اعلام شد. برگرفته از <https://www.bafia.ir/fa/>
- بخشی، حامد؛ اخلاقی، آمنه؛ حسینی، سید باقر؛ و موسوی، سیدمحمدنقی (۱۳۹۵). بار عاطفی گردشگران با جامعه میزبان مشهد. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۴)، ۳۳-۵۸. doi: 10.22035/ijcr.2017.313
- پوراحمد، احمد؛ زیاری، کرامت‌الله؛ و زاهدی، جاوید (۱۳۹۳). سنجش کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی: شهر رباط کریم). پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، ۱۲(۱)، ۱-۱۵. doi: 10.22059/jurbangeo.2014.51479
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ ابدالی، یعقوب؛ و علی‌پوری، احسان (۱۳۹۵). سنجش کیفیت زندگی مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی روستای فیروزآباد). فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۱۳(۴۹)، ۷۷-۹۲.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۹۷). افزون بر ۱/۸ میلیون زائر خارجی وارد حرم رضوی شدند. برگرفته از <https://www.irna.ir/news/82870896/>
- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (۱۳۹۷). آمار گردشگران خارجی در ایران اعلام شد/ عراق همچنان در صدر. برگرفته از <https://www.isna.ir/news/97091708500>
- خبرگزاری کار ایران (ایلنا) (۱۳۹۷). عراقی‌ها بیشترین گردشگران مشهد هستند. برگرفته از <https://www.ilna.news/fa/tiny/news-739811>
- رضایی، سلیمه؛ و براننده، امین (۱۳۹۵). تبیین شاخص‌های روانی SCL-90 در زنان و مردان نسل اول مهاجران افغان مقیم اصفهان. کنفرانس جهانی روان‌شناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، دوره سوم، شیراز، ایران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۴). کند و کاو و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.



زاهدی، محمدجواد؛ انصاری، ابراهیم؛ ملکی، امیر؛ و حمیدیان، اکرم (۱۳۹۴). سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلان‌شهر اصفهان. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۵(۱۷)، ۸۸-۵۷.

سجّادپور، فرزانه؛ و جمالی سوسفی، ابراهیم (۱۳۹۵). زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد). *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۶(۲)، ۱۳۱-۱۵۱. doi: 10.22059/IJAR.2016.61943

سعیدی، سعیده (۱۳۹۶). بررسی مردم‌نگارانه پدیده ازدواج زودهنگام در میان مهاجران افغان (قوم هزاره) در دو شهر هامبورگ (آلمان) و تهران (ایران). *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۷(۱)، ۹۳-۷۳.

صفی‌خانی، ثمره؛ موسوی، سید یعقوب؛ و رحیلو، قنبرعلی (۱۳۹۵). هویت در آستانه کولی‌های ساکن در تهران. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۹(۳)، ۲۹-۱. doi: 10.22035/IJCR.2016.319

فیروزآبادی، سیداحمد؛ و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

محمّدیان، مهرداد؛ دادفر، محبوبه؛ بوالهری، جعفر؛ و کریمی کیسی، عیسی (۱۳۸۴). غربالگری اختلال‌های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی ایران*، ۱۱(۳)، ۲۷۷-۲۷۰.

میلر، دلبرت چارلز (۱۳۸۰). راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی (مترجم: هوشنگ نایی). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۱)

یوسفی، علی؛ موسوی، سیدمهدی؛ و حسینی، آمنه سادات (۱۳۹۲). شبکه‌های اجتماعی مهاجران افغان در مشهد (مورد پژوهش: مهاجران ساکن شهرک گلشهر). *مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۱)، ۲۳۹-۲۳۱.

Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110. doi: 10.1111/imig.12148

Abrams, D., Hogg, M., & Marquse, J. M. (Eds.). (2005). *The social psychology of inclusion and exclusion*. Hove, East Sussex, United Kingdom: Psychology Press.

Godfrey, S. B., & Taket, A. (2009). Othering, Marginalisation and pathways to exclusion in health. In A. Taket, B. R. Crisp, A. Nevill, G. Lamaro, M. Graham., & S. Barter-Godfrey (Eds.), *Theorizing social exclusion* (pp. 166-172). London & New York: Routledge.

Johnson, Ch. (2004). *Afghanistan* (2nd ed.). Oxford, UK: Oxfam.

Johnson, J. L., Bottorff, J. L., Browne, A. J., Grewal, S., Hilton, B. A., & Clarke, H. (2004). Othering and being othered in the context of health care services. *Health Communication*, 16(2), 255-271. doi: 10.1207/S15327027HC1602_7

Johnston, V., Vasey, K., & Markovic, M. (2009). Social policies and refugee resettlement: Iraqis in Australia. *Critical Social Policy*, 29(2), 191-215. doi: 10.1177/0261018308101626





- Narayan, D. (1999). *Bonds and bridges: Social capital and poverty*. Washington: World Bank.
- Nowicka, M., & Krzyżowski, L. (2017). The social distance of poles to other minorities: A study of four cities in Germany and Britain. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 43(3), 359-378. doi: 10.1080/1369183X.2016.1198253
- Paige, S., Hatfield, E., & Liang, L. (2015). How welcome do Iranian-Americans feel in their homeland? Perceptions of social distance among Muslim, Jewish, and Non-Religious Iranian-American adults. *SpringerPlus*, 4(1), 747. doi: 10.1186/s40064-015-1531-4
- Parrillo, V. N., & Donoghue, C. (2005). Updating the Bogardus social distance studies: A new national survey. *The Social Science Journal*, 42(2), 257-271. doi: 10.1016/j.soscij.2005.03.011
- Qian, Z. (2002). Race and social distance: Intermarriage with non-Latino Whites. *Race and Society*, 5(1), 33-47. doi: 10.1016/j.racsoc.2003.12.003
- Room, G. (1994). Poverty studies in the European Union: Retrospect and prospect. Paper presented at the *UE-Conference Understanding Social Exclusion: Lessons from Transnational Research Studies*. Policy Studies Institute, London.
- Scarboro, A., & Yiğit, I. H. (2014). Social distance in today's Istanbul: Politics and exceptionalism. *Journal of Research in Humanities and Social Science*, 2(6), 1-13.
- Smith, J. A., McPherson, M., & Smith-Lovin, L. (2014). Social distance in the United States: Sex, race, religion, age, and education Homophily among confidants, 1985 to 2004. *American Sociological Review*, 79(3), 432-456. doi: 10.1177/0003122414531776
- Triandis, H. C., & Triandis, L. M. (1960). Race, social class, religion, and nationality as determinants of social distance. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 61(1), 110-8. doi: 10.1037/h0041734